آينده پژوهي قرآني و جايگاه مهدويت در آن

 رحيم كارگر

چكيده

آينده پژوهي به عنوان دانش شناخت و شکل دهي به آينده، امروزه جايگاه مهمي در دنيا پيدا کرده و وارد عرصه هاي مختلف زندگي بشر – اعم از فرهنگ، سياست، اقتصاد، اجتماع و... - شده است. اين دانش نوپديد، با اينکه ريشه در گذشته تاريخ دارد ؛ اما سامان جديدي پيدا کرده و داراي اصول، مباني، رويکردها و روش هاي خاصي شده است. از آنجايي که رشد و بالندگي آينده پژوهي در غرب بوده، مباني و اصول آن نيز از مدرنيته غربي تاثير پذيرفته و رنگ و بوي اومانيستي و سکولار به خود گرفته است. بر اين اساس براي بومي سازي آينده پژوهي، بايد پالايش جدي در رويکردها و مباني آن صورت گيرد و از منظر ديني – بخصوص از منظر قرآني – به آن پرداخته شود. شناخت رويکردهاي آينده شناسانه قرآن و توجه به جايگاه آموزه مهدويت در آن، مي تواند کمک شايان توجهي در بومي سازي آينده پژوهي کرده و جنبه هاي ديني آن را تقويت و يافته هاي آن را واقعي‌تر سازد.

کليد واژه‌ها: آينده پژوهي، آرمان گرايي، غيب شناسي، آينده سازي

مقدمه

عصر حاضر، عصر آينده پژوهي است و مديريت آينده، يکي از راهبردهاي اساسي براي اداره جامعه بشري به حساب مي آيد. سرعت تغييرات در دنياي امروز بيشتر از گذشته است و همه سازمان‌ها، دولت‌ها، گروه‌ها و مردم با پيش بيني آينده، بايد خود را براي رودرويي با آن آماده کرده و چشم اندازهاي ممکن، متحمل و مرجح را به کمک آينده پژوهي براي خود انتخاب نمايند. امروزه شناخت روندها و توصيف دقيق آينده و ترسيم آنچه در انتظار جوامع است، مقدمه هرگونه طراحي و برنامه ريزي به حساب مي آيد.

آينده‌پژوهي به معناي خاص (آينده پژوهي مدرن) دانشي است که در اين 50 ـ60 سال اخير شکل گرفته و توانسته به سرعت، در تمامي عرصه­هاي زندگي وارد شده و نفوذ و اثر گذاري خاصي در آنها داشته باشد. ساخت دنياي مطلوب در آينده، مبتني بر يک سري شناخت­هايي است که براساس احتمالات و طرح آينده­هاي مختلف (ممکن، محتمل و مطلوب) صورت مي­گيرد و هدف آن گزينش بهترين و مطلوب‌ترين آنها است. براين اساس بخشي از آينده مربوط به تصويرها، اقدامات و خواسته­هاي انسان­ها است که در صورت همراهي با سنت­ها و قوانين الهي و توجه به علايم و نشانه­هايي که از آينده در معارف ديني مطرح شده، مي­تواند جامعه را به سوي يک «آينده پژوهي متعالي» سوق دهد و زمينه­هاي رشد معنوي و پيشرفت ما را فراهم سازد. هدف مهم آينده پژوهي ارتقاي سطح زندگي انسان­هاست که اين مهم به روشني در دين اسلام مطرح شده و آنان را براي رسيدن به فرجام نيک ـ در دنيا و آخرت ـ ترغيب کرده است. بررسي و مطالعه آيات الهي، نشان مي­دهد که قرآن مؤمنان و صالحان را به توجه به آينده و تلاش براي ساختن آينده اي روشن پايدار و انساني دعوت مي کند ؛ چنان که به صراحت مي‌فرمايد:) يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَد( (حشر، آيه 18. )

ونيز مي فرمايد: ) أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا في‏ مَلَكُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْ‏ءٍ وَ أَنْ عَسى‏ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَديثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ( ( اعراف،آيه 185.) و ده‌ها آيه ديگر که به طور مستقيم و غير مستقيم از دينداران و خردمندان مي­خواهد از فرصت هاي حال، به طور کامل بهره گرفته و با هوشياري و بصيرت و اقتدار براي آينده آماده شوند.

با انديشه و تامل در آيات مربوط به آينده و آينده شناسي در مي­يابيم که قرآن از همه مي خواهد، آينده را جدي بگيرند و با همه توانايي و علم و دانش خود، به اسقبال آن بروند. از اين نظر آينده بسيار مهم و قابل توجه است و انسانها همواره بايد خود را براي روبه روشدن با آن چه در اين دنيا و چه در آخرت آماده سازند. بر اين اساس قرآن چشم‌اندازي خيره کننده از آينده ارائه مي­دهد که در آن هم هشدار و خطرباش است و هم وعده و بشارت. اين نوع نگاه، رويکردي پويا به زندگي است که اگر همراه با آينده پژوهي (ديني باشد)، مؤثرتر و کارسازتر خواهد بود. با توجه به اين مقدمه، مسئله اي که فرا روي پژوهشگران قرار دارد، جايگاه آينده پژوهي در قرآن و ارتباط آموزه سترگ و گران سنگ مهدويت با آن است. پس سوال اساسي اين مقاله اين است که: آينده پژوهي با چه رويکردهايي در قرآن کريم مطرح شده و چگونه مي توان جايگاه آموزه مهدويت را در آن تبيين کرد ؟

براي روشن شدن پاسخ ابتدا نيم نگاهي به آينده پژوهي و رويکردها و اهداف عمده آن مي اندازيم.

جايگاه و اهداف آينده پژوهي

آينده پژوهي يعني مهيا بودن براي آينده واستخدام منابع موجود به بهترين وجه ممكن درراستاي ارزش‌ها واهداف. آينده پژوهي مشتمل بر مجموعه تلاش‌هايي است که بااستفاده از تجزيه و تحليل منابع، الگو‌ها و عوامل تغيير و يا ثبات، به تجسم آينده‌هاي بالقوه و برنامه ريزي براي آنها مي‌پردازد. آينده پژوهي منعکس مي‌کند که چگونه از دل تغييرات (يا تغيير نکردن) «امروز»، واقعيت «فردا» تولد مي‌يابد.آينده‌پژوهي، در حقيقت تصميم‌گيري مربوط به آينده در زمان حال است. دانش و بينشي كه آينده‌پژوهي در اختيار انسان مي‌گذارد، او را در كسب موقعيت برتر در عرصه‌ رقابتي ياري رسانده و در نتيجة فهم و درك نيروها و عوامل مؤثر در زمينه فعاليت‌هاي شخصي و سازماني، او را دربارة تغييرات احتمالي آينده هوشيار‌تر‌مي‌كند و به همگان اجازه مي‌دهد بدانند به کجا‌ مي‌توانند بروند (آينده‌هاي محتمل)و به کجا بايد بروند (آينده‌هاي بايسته ) و از چه مسيرهايي مي‌توانند با سهولت بيشتري به آينده‌هاي مطلوب برسند.

سهيل عنايت الله آينده پژوه پاکستاني مي گويد: آينده ‌پژوهي بررسي نظام‌مند آينده‌هاي ممكن، محتمل و مرجح، جهان‌بيني‌ها و پشتوانه‌هاي اساطير‌ي هر آينده است. آينده‌پژوهي از ديرباز مشتمل بر بررسي نيروهاي بيروني و تأثيرگذار بر آينده ‌ـ طالع‌بيني و پيش‌گويي ‌ـ بوده كه بعدها به سمت مطالعات ساختاري (الگوهاي تاريخي تغيير؛ ظهور و سقوط ملت‌‌ها و نظام‌ها) و عامليت انساني (مطالعه و خلق تصاوير مرجح مربوط به آينده) حركت كرده است. (عنايت الله، 2007 )

اگرچه هميشه «آينده‌پژوهاني» وجود داشته‌اند كه به آينده و شيوه‌هاي بهتر درك تغيير مي‌انديشده‌اند، ولي زمان شكل‌گيري رشته«آينده‌پژوهي» - كه ماهيتي کاملاً «بين‌رشته‌اي» دارد- در خلال جنگ جهاني دوم و دوران پس از آن بود. آينده‌پژوهي از دهه شصت آغاز شد و به‌عنوان يکي از رشته‌هاي جديد علوم، پايه‌ريزي شد. دهه معروف 1960، دهه‌ پيدايش سازمان‌هاي آينده پژوهي در گوشه و كنار جهان بود. در واقع بايد اذعان داشت كه بيشتر نويسندگان در قرن اخير توانسته‌اند با تبيين اصول و موضوعات اين علم، راهي نو در برابر آينده پژوهان در آينده بگسترانند. در اين كوشش، آينده ‌پژوهان مشهوري مانند: «وندل بل» و «ريچارد اسلاوتر» مشاركت داشتند. (اسلاتر، نوانديشي براي هزاره نوين: 11 و 12)

با توجه با اين بيان مي توان پنج ديدگاه كلي را درباره آينده‌پژوهي شناسايي کرد:

الف) ديدگاه استنتاجي: پيروان اين دسته از روش‌ها معتقدند كه آينده، ادامه منطقي گذشته است بنابراين كسي كه روندهاي گذشته را به خوبي شناسايي كند، مي‌تواند با استفاده از منطق حاكم بر روندهاي گذشته، آن‌ها را به سمت آينده گسترش داده و بهترين پيش‌بيني ممكن را به دست آورد. روش‌هاي تحليل روند (Trend Analysis) در اين ديدگاه مورد استفاده قرار مي‌گيرد.

ب) ديدگاه تحليل الگوها: دراين دسته از روش‌ها اعتقاد بر اين است كه تاريخ تكرار خواهد شد، بنابراين بهترين پيش‌بيني در اين ديدگاه، از طريق تحليل مقايسه‌اي و تطبيقي موقعيت‌هاي گذشته و ارتباط دادن آنها با آينده‌هاي محتمل به دست مي‌آيد. تحليل‌هاي تاريخي (Historical Analysis) دراين ديدگاه قراردارند.

ج) ديدگاه تحليل هدف: پيروان اين دسته از روش‌ها معتقدند كه آينده توسط باورها و اقدامات افراد، سازمان‌ها و ارگان‌هاي مهم و كليدي به وجود مي‌آيد؛ بنابراين آينده را مي‌توان با مطالعه اهداف و آرمان‌هاي تصميم‌سازان و افراد مؤثر پيش‌بيني كرد. در حقيقت چشم‌انداز و آرمان‌هاي افراد و سازمان‌هاي مؤثر، از آينده محتمل پرده‌برداري مي‌كند. ترسيم چشم‌انداز (Visioning) به اين ديدگاه اختصاص دارد.

د) ديدگاه آينده‌هاي متعدد: به باور پيروان اين ديدگاه، آينده‌بيني زماني اثربخش خواهد بود كه طيف وسيعي از روندهاي حوادث ممكن شناسايي شده و آينده‌هاي متعدد و مختلفي را با جمع‌آوري اطلاعات از محيط‌هاي مختلف به تصوير بكشيم نمونه بارز اين دسته از روش‌ها تكنيك برنامه‌ريزي بر پايه سناريوها (Scenarios) است.

ه) ديدگاه مكاشفه‌اي: براين پايه استواراست كه آينده به واسطه پيچيدگي‌هاي حاكم برآن و توأم بودن با مؤلفه‌هاي اثرگذار بي‌شمار بايد از طريق جمع‌آوري هرچه بيش‌تر اطلاعات و استفاده از فرآيندهاي نيمه خودآگاه و كشف و مكاشفه شخصي رمزگشايي شود. تكنيك دلفي (Delphi) از جمله اين روش‌هاست(ضرورت توجه به علم آينده پژوهي، بهروز اسدنژاد).

بر اين اساس آينده‌پژوهي، فرآيندي علمي است که استدلال، انتخاب و اقدام را در مي‌آميزد.وندل بل اهداف آينده‌پژوهي را نُه هدف عمده دانسته است:

بررسي آينده‌هاي ممکن؛ بررسي آينده‌هاي محتمل؛ بررسي تصويرهاي آينده؛ بررسي بنيان‌هاي معرفتي آينده‌پژوهي؛ بررسي بنيان‌هاي اخلاقي آينده‌پژوهي؛ تفسير گذشته و تعيين موقعيت حال؛ تلفيق دانش و ارزش­ براي طراحي حرکت اجتماعي؛ افزايش مشارکت مردمي در تصويرسازي از آينده و طراحي آن؛ ترويج تصويري خاص از آينده و حمايت از آن (وندل بل، 1997).

به طور کلي براي مطالعه در مورد آينده، اهداف مختلفي ذکر کرده‌اند که برخي از آنها به طور خلاصه عبارتند از:

1. تهيه و تنظيم قواعدي براي تحولاتي که در آينده اتفاق مي‌افتد و بر اساس آينده‌شناسي قابل پيش بيني هستند.

2. شناخت و درک صحيح از مسايل نوظهور و جديد و نحوه برخورد و يا مقابله با آنها.

3. انجام برنامه‌ريزي بلند مدت و کوتاه مدت و پيشگيري از نتايج زيان بار رويدادهاي پيش بيني نشده.

4. پرهيز از گام نهادن در محيط پرخطر و ناشناخته آينده.

5. پذيرش و درک اهميت ايده‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌هاي مثبت گذشته و حال در خلق و ايجاد آينده در جهان برتر.

6. پديد آوردن نگرشي سيستماتيک و منظم و منطقي به تحولات آتي که در زندگي انسان‌ها اثر مستقيم دارد.( عيوضي، 1388 ؛ به نقل ازSlaughter, R. New Thiking for a New Millennium. 1996)

با توجه با اين اهداف روشن مي شود که آينده‌پژوهان مي­خواهند علل تغيير را بشناسندو بر اساس آن نقبي به آينده بزنند. در واقع کليد واژه شناخت آينده تغيير است. تغيير، از ديد آنها، از يک سو به فرآيندهاي پويايي گفته مي‌شود که زيربناي پيشرفت‌هاي مبتني بر فناوري هستند و از سوي ديگر، تحول در شرايط سياسي، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي حاکم را در بر مي­گيرد. آينده‌پژوهان براي يافتن نظريه‌هايي تلاش مي­کنند که علاوه بر توضيح چنين تغييراتي، در تشخيص و فهم آن­ها به مردم کمک کنند. آنان مي­خواهند تعيين کنند که کدام تغييرات پيش‌بيني شده را مي‌توان پذيرفت؛ چراكه اين تغييرات به شكلي گذرا، خارج از توان کنترل بشر قرار دارند.

در پايان اين نکته را نيز بايد بدانيم که بخش اعظم آينده‌پژوهي، بر گمانه‌زني استوار است و از اين جهت آينده‌پژوهي مي تواند علم به شمار مي‌آيد. علم، گرچه به اقتضاي رسالت خود، در جست‌وجوي حقيقت است اما در روش‌ها و ساختارهاي منطقي آن، پديده‌هاي مشروط، خلاف واقع يا جهت‌دار، تأملات نظري، صورت‌بندي خلاقانة فرضيه‌ها و پيش‌بيني‌ نيز يافت مي‌شود. بنابراين از ديدگاه معرفت‌شناسي، ميان بسياري از گزاره‌هاي علمي و بسياري از گزاره‌هاي مطرح شده از سوي آينده‌پژوهان دربارة آينده تفاوتي وجود ندارد. گزاره‌هاي علمي نيز نوعي گمانه‌زني هستند. اما بايد ديد که رويکردهاي قرآن به آينده پژوهي چيست و تفاوتهاي شناخت قطعي آينده با غيب گويي چه مي باشد؟

آينده پژوهي در قر آن

شناخت آينده، هميشه مورد توجه مردم و دانشمندان بوده و رويکردها و شيوه هاي مختلفي نيز در اين رابطه ارايه شده است.در اين ميان قرآن دقيق ترين و عميق ترين نگاه‌ها را به آينده دارد و رويکردها و اصول مشخص و روشني در رابطه با آن اتخاذ کرده است. «آينده» کليد واژه اصلي در قرآن جهت ايجاد آگاهي و آمادگي­ براي داشتن آينده اي روشن و متعالي است. اين آينده­ هرچند براي انسان‌ها مبهم و ناشناخته است ؛ اما قابل مطالعه و انديشيدن وتامل است ؛ يعني امري است که همه بايد متوجه آن شده و خود را از هر لحاظ براي شکوهمندي و تعالي آينده آماده سازند. اين آينده هم مي تواند فرجام نهايي انسان در دنياي ديگر باشد و همه آتيه زندگي او در همين دنيا . بر اين اساس آينده پژوهي قرآن، معطوف به اين است که انسان درباره اعمال و رفتار خود بينديشد و با دانايي و توانايي هاي خود متوجه آينده باشد و براي رشد و بالندگي آن بکوشد. قرآن مي­فرمايد:) يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ...» (حشر، آيه 18).

امام صادق عليه السلام مي­فرمايد: «براي دنياي خود چنان کار کنيد که گويي تا ابد در آن زنده­ايد و براي آخرت خود چنان کار کنيد که گويي فردا خوهيد مرد». (شيخ صدوق، 1413، ج3، ص156، ح3569 )

بر اساس آيه­اي شناخت آينده و اطلاع بر غيب، داراي منفعت و خير فراواني براي انسان است؛ زيرا وي را متوجه «خير و شرّ» خود و گزينش خير مي­کند. اما علم قطعي و يقيني به آن، تنها در دست خداست:) قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسي‏ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لاَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ ما مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلاَّ نَذيرٌ وَ بَشيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُون‏ ( (اعراف، آيه188 )

بر اساس اين آيه هر کس بتواند به غيب دسترسي پيدا کرده و بر آينده قطعي دانا شود، به يقين خير و منافع فراواني به دست خواهد آورد؛ اما علم غيب (و شناخت آينده قطعي)، اختصاص به خدا دارد و غير او هرچه باشد، وجودش محدود است و ممكن نيست كه از حدش بيرون شده و به آنچه که خارج از خدا و غايب از اوست، آگاه شود و معلوم است که هيچ موجودي، غير محدود و غير متناهي و محيط به تمام اشياء نيست، مگر خداي تعالي. پس تنها او عالم به غيب است. در اين راستا پيامبر خدا مي­فرمايد: علم غيب (شناخت آينده) آدمي را به تمامي خيرها و شرها واقف مي­سازد و عادتاً معقول نيست کسي که به همه خيرها و شرها اطلاع دارد، از اطلاعات خود استفاده نکند و اگر کسي تمامي خيرات را به خود جلب نکرده و همه شرور را از خود دفع نمي­کند، بايد بفهميم که قطعاً علم غيب نداشته است. ( ر.ک: محمد حسين طباطبايي، 1386، ج8، ص485 ).

البته دانش آينده پژوهي به يقين پايين‌تر از «علم غيب» است و تنها گمانه زني و بررسي حدسيات و احتمالات از طريق شواهد و ادله مختلف است که مي­تواند موجب دسترسي به فرصت­ها و دوري از تهديدها و شرها در حد و توان خود شود و افراد را آماده رويارويي با آينده­هاي ممکن و رسيدن به آينده مطلوب سازد. ناگفته نماند گوشه­اي از علم غيب الهي، از طريق پيامبر و امامان معصوم به مردم بيان شده و اخبار غيبي زيادي از آينده در منابع ديني نقل شده است که مي­تواند براي «آينده پژوهي» بسيار راهگشا و اساسي باشد. با توجه به تفاوت غيب گويي و آينده پژوهي، رويکردهاي آينده شناسي قرآن را مي توان درامور زير شمارش کرد:

1. آينده شناسي گذشته نگر

روند شناسي و تحليل روند يکي از روش‌هاي آينده پژوهي است که عمدتا بر شناسايي روندهايي مي پردازد که از گذشته وجود داشته و احتمالا تا آينده نيز امتداد خواهد يافت. اين مسئله مي تواند مبتني بر شناسايي مولفه هاي فراواني از تاريخ و... باشد که از منظر قرآن به بخشي از آنها « سنت هاي تاريخي » گفته مي شود. گذشته همواره کليد شناخت آينده به حساب مي آمده و پند و عبرت گرفتن از حوادث و رويدادهاي پيشين، منجر به تغيير روش‌ها و منش‌ها و عدم گرفتار آمدن به وضعيت گذشتگان است. قرآن مي­فرمايد:) وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً فَنَقَّبُوا فِي الْبِلادِ هَلْ مِنْ مَحيصٍ\* إِنَّ في‏ ذلِكَ لَذِكْرى‏ لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهيدٌ». (ق، آيه 36 و 37).

براساس اين آيه، هر آن، احتمال نابودي و هلاكت عده‌اي از مردم به جهت دوري از حق و حقيقت وجود دارد. علامه طباطبايي در تفسير اين آيه مي­نويسد:«کلمه قلب به معناي آن نيرويي است که آدمي به وسيله آن تعقل مي­کند و حق را از باطل تميز مي­دهد. خير را از شر جدا و نافع را از مضرّ فرق مي­گذارد و اگر تعقّل نکند و چنين تشخيص و جدا سازي نداشته باشد، در حقيقت وجود او مثل عدم او خواهد بود؛ چون چيزي که اثر ندارد، وجود و عدمش برابر است و معناي القاي سمع همان گوش دادن است. کانه انسان در هنگام گوش دادن به سخن کسي، گوش خود را در اختيار او مي­گذارد تا هر چه خواست به او بفهماند و کلمة «شهيد»، به معناي حاضر و مشاهده کننده است. ( محمد حسين طباطبايي، ج3، ص249).

از طرف ديگر يکي از رويکردهاي آينده‌شناسانه قرآني، سنت شناسي تاريخي است. اين رويکرد مبتني بر يك سري قوانين و قواعدي است كه تحت عنوان «سنّت» شناخته مي‌شود. به طور کلي مي توان سنت‌هاي الهي را به يک اصل کلي و قاعده عمومي برگشت داد و آن اينکه: هر گاه جامعه، امکانات و توانايي خود را در مسيري که از جانب خدا و به وسيله پيامبران تعيين شده است، قرار دهد و خود را با عالم هستي، منطبق سازد و بين خود و ارادة الهي رابطه ايجابي برقرار کند و مسئوليت خود را در برابر حق بشناسد، چنين جامعه­اي صعود مي­کند و قابليت بقا مي‌يابد و آينده­اي روشن فراروي خود دارد. در مقابل اگر جامعه­اي با ارادة الهي، رابطه سلبي داشته باشد و امکانات خود را نه در راه رسيدن به تکامل انساني؛ بلکه در راه هوس­هاي زودگذر قرار بدهد، چنين جامعه­اي دير يا زود تاوان اين انحراف از مسير حق را داده، دچار سرنوشت شومي خواهد شد. اين نوع رويکرد کمک شايان توجهي به شکل گيري آينده پژوهي ديني مي کند ؛ يعني، شناخت سنن و قوانين الهي حاکم بر جهان و تشخيص مسير و جهت هاي اين سنت‌ها، باعث کشف و شناخت هرچه بيشتر رويدادها و حوادث آينده مي کند.

2. آينده شناسي غيبي ( وحياني )

غيب گويي و پيشگويي وحياني، مهم ترين رويکرد قرآن در شناخت آينده است. غيب گويي، به معناي خبر دادن از امور پنهاني و نا معلوم است . هنگامي که آفتاب از ديدگان انسان مستور و پنهان مي­گردد، مي­گويند: «غابت الشمس»؛ يعني آفتاب پنهان گرديد. قرآن چيزهايي را که از قلمرو حس بشر بيرون مي­باشد (مثل علم به آينده)، «غائبة» مي‌گويد:) وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ في‏ كِتابٍ مُبين» ( نمل، آيه 75.) قرآن در آيات متعددي، خدا را با صفت )عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَه ( (انعام، آيه 73 و توبه، آيه 94 و رعد، آيه 9 و مؤمنون، آيه 92 و... ) توصيف مي­کند؛ مقصود اين است که علم او بر آنچه که از قلمرو حواس بشر خارج است، يا در قلمرو خواس او قرار دارد، محيط و مسلط بوده و او بر همه چيز آگاه است. آگاهي از غيب بايد از تمام قرائن و شواهد تجربي، پيراسته باشد و از طريق اسباب عادي و مجاري علمي به دست نيايد. از باب نمونه پيامبر اسلام از طريق وحي قرآني، از پيروزي مجدّد روميان بر پارسيان، در مدّت محدودي به طور قطع و يقين گزارش داد و فرمود:) في‏ أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ \* في‏ بِضْعِ سِنينَ؛ (روم، آيه 3و4 ) براي گزارش پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم مستندي جز وحي الهي نبود و هرگز اين آگاهي را از مجاري و اسباب عادي مانند موازنه قدرت­هاي نظامي دو ملت، بررسي روحيه سربازان و افسران و... به دست نياورده بود. وي در محيط حجاز بريده با خارج نبودن وسايل ارتباط جمعي و يا تبادل اطلاعات نظامي و سياسي، يک چنين گزارش را در اختيار جامعه نهاد و به همين دليل اين‌گونه خبرهاي غيبي، يکي از جهات اعجاز اين کتاب جاويدان به شمار مي­رود. ( جعفر سبحاني،، 1410هـ ، ج8، ص289 و 290.)

در هر حال اين نوع آينده شناسي اختصاص به خداي متعال دارد و آينده پژوهي را راهي به آن نيست ؛ هر چند بسياري از پيشگويي هاي غيبي و وحياني مي تواند در شناخت آينده مفيد و پرثمر باشد. به همين جهت آينده پژوهي ديني تنها با استفاده از آموزه هاي غيبي و وحياني – که در منابع ديني ذکر شده -، مي تواند مسير مطمئن‌تر و روشن تري را در شناخت آينده طي کند. براين اساس آينده پژوهان بايد اين موارد را از نصوص معتبر استخراج كرده و در تحليل و تبيين آينده، مورد توجه قرار دهند.

3. آينده شناسي آرمان گرا

 انسان هميشه با داشتن آرمان هاي بلند و آرزوهاي متعالي، رو به آينده اي زيبا و با شکوه دارد ؛ به همين جهت تصوير پردازي روشن و واقعي از آينده، مسير زندگي او را تغيير داده و در جهت درست و تاثير گذار قرار مي دهد. قرآن با تصوير جامعه اي آرماني و مطلوب، بر اراده و خواست انسان‌ها تاثير مي گزارد وباعث حرکت و رشد جوامع مي شود. آرمان گرايي قرآني، افکار و انديشه مسلمانان را همواره متوجه آينده کرده و آنان را براي رسيدن به آن جامعه کامل تشويق نموده است. اين امر به اندازه­اي مهم، قطعي و بايسته توجه است كه خداي متعال خود تحقق جامعه آرماني اسلامي را بر روي زمين وعده داده است: )وَعَدَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ… (.( نور، آيه55.) اين جامعه آرماني، داراي ابعاد و ويژگي هايي است که در صفحات بعدي به آنها اشاره خواهد شد. مهم ترين هدف و برنامه اين جامعه رسيدن به سعادت و کمال واقعي است که در پرتو دورانديشي و خرد ورزي به دست مي آيد. جامعه آرمان گراي قدسي، با نگاه جامع و دقيق به آينده براي اعلاي کلمه الله و حاكميت عقلانيت، معنويت و عدالت مي‌كوشد. بر اساس آرمان گرايي قرآني، شرط رسيدن به اين جامعه مطلوب، اراده­هاي توانمند و پر تلاش انسان‌ها است. بر اين اساس آينده پژوهي، به طور كامل از آرمان گرايي قرآن بهره برده و تصوير جامع و روش آن را به عنوان چشم انداز قدسي، براي جامعه بشري ارائه دهد.

4. آينده شناسي معنا گرا

بر اساس سنّت الهي؛ تنظيم رفتارهاي فردي و اجتماعي بر اساس و منطبق با تقواي الهي، به سامان يافتن امورخواهد انجاميد) مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً \* وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِب‏(. ( طلاق، آيه 2 و 3. ) طبيعت نيز در اين امر، در خدمت فرد يا جامعه بشري قرار گرفته و در جهت ارتقاي استعدادهاي روحي و درجات معنوي از طريق عبوديت بوده است )وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُون ؛ ( ذاريات، آيه‌56 ). بر اين اساس حفظ زندگي مادي، ناشي از روحي و معنوي است و انسان بايد براي تدبير اين هدف، در اين صورت مبناي شکل‌گيري آينده امن و پايدار براي چنين فرد يا جامعه­اي، پاكي و پرهيزگاري و نيكوكاري خواهد بود)قُلْ يا عِبادِ الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذينَ أَحْسَنُوا في‏ هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ ( ( زمر، آيه30 ).

براين اساس يکي از قوانين حاکم بر تاريخ، اين است که رعايت تقوا و دستورهاي ديني، موجب افزايش نعمت­هاي مادي و معنوي مي­شود. )وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى‏ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ ». (أعراف، آيه 96 ).

و نيز:) وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّريقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً ( (جن، آيه 16 ) اين آيات از رابطه‌اي معيّن سخن به ميان مي­آورند، كه عبارت است از: رابطه بين پايداري و اجراي احکام خدا و پياده‌کردن اوامر الهي، در صحنه علم با فراواني خيرات و برکات و توليد. اين مسئله، به هيچ عنوان در مطالعات آينده پژوهي، لحاظ نمي شود و وظيفه آينده پژوهي ديني است كه وارد اين حوزه شده و رابطه بين معنويت و تغييرات، تحولات آينده را بازكاوي كند.

در اينجا ملاحظه مي­شود که قرآن کريم با تاکيد، اين منطق را مطرح مي­فرمايد: که اگر در جامعه­اي عدالت در توزيع حاکم باشد، محصول و نتيجه مستقيم آن فراواني توليد خواهد بود... اگر جامعه عدالت توزيع را رعايت کند و موازين آن را در نظر بگيرد، نه تنها از جهت ثروت حاصله، گرفتار تنگنا نخواهد شد و مردم از اين جهت به فقر و تنگدستي نخواهند افتاد؛ بلکه حتي ثروت و مال و خيرات و برکات جامعه را افزايش هم خواهد يافت.

سنّت تاريخ به تأکيد مي­گويد: که پياده کردن اديان و مذاهب الهي و آسماني و کاربرد جدّي و محکم دستورها و احکام ديني در روابط توزيع، هميشه و به طور مستمر فراواني توليد، ازدياد محصول و افزايش ثروت را به بار مي­آورد و نهايتاً به گشايش درهاي خير و برکات از آسمان و زمين بر روي مردم منتهي مي­شود و اين يکي ديگر از سنت‌ها و قوانين تاريخ است.. ( ر.ک: شهيد صدر، 1383، ص80 و 81. )

چنين آينده پژوهي­اي، نه تنها در صدد شناخت و ساخت آينده است؛ بلکه عوامل مهم آنها را نيز مطرح کرده و نظام­هاي بشري را متوجه آن مي­کند. اين آينده پژوهي معنوي؛ بر تأثير ويژه ارزش­هاي اخلاقي و هنجارهاي انساني بر شکل گيري آيندة مثبت و متعالي تأکيد مي­ورزد و همگان را بر پايبندي به دين و معنويت دعوت مي­کند تا نتايج درخشان آن را به زودي در زندگي خود شاهد باشند.

5. آينده‌شناسي غايت گرا

از نظر قرآن، جهان و هر آنچه که در آن هست، رو به سمت و جهت مشخص و معيني در حرکت است. اين حرکت و پويش کلان، طوري برنامه ريزي شده که همه تحولات و دگرگوني‌ها را تحت تاثير خود قرار مي دهد و چيزي خارج از آن رخ نمي دهد. آري نه تنها انسان، بلکه جهان و هرآنچه در آن هست به سوي خدا گام مي­سپرد و هيچ حرکتي و تغييري بيهوده و بي‌هدف نيست. قرآن مي­ فرمايد:) وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما باطِلاً ذلِكَ ظَنُّ الَّذينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (. ص، آيه 27).

از اين آيه و آيات ديگري که به همين مضمون وارد شده است ( ر.ک: روم، آيه8 ؛ آل عمران، آيه‌191 ؛ دخال، آيه 38، ) اين مطلب به دست مي­آيد که جهان هستي بر اساس حق آفريده شده و بنابراين هدف شكوهمند و متعالي‌اي را در آينده دنبال مي­کند و آفرينش جهان، باطل و بيهوده و بازيچه نيست. اين آيندة روشن، رسيدن انسان به رشد و تکامل است و عالم هستي، به منزله ميدان بزرگي است که انسان بايد در آن مسابقه بدهد و تحت آزمايش و امتحان قرار گيرد؛ چنان‌که در قرآن آمده است:) وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزى‏ كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ ». ( جاثيه، آيه 22 )

بر اين اساس ميان انسان و ساير موجودات جهان، يک تفاوت اساسي وجود دارد و آن اينکه موجودات ديگر بدون اراده و اختيار و به تعبير قرآن ) طَوْعاً وَ كَرْهاً ( (آل عمران، آيه 83 ؛ رعد، آيه 15)؛ اين هدف را دنبال مي‌کنند؛ ولي انسان از روي آزادي و اختيار به اين هدف خواهد رسيد و با جهان آفرينش هماهنگ خواهد بود.در توضيح اين مطلب گفتني است: انسان به خاطر داشتن آزادي و اختيار از يك‌سو و داشتن علم و آگاهي از سوي ديگر، يکي از دو راه را بايد انتخاب کند: يا بايد خودش را با نواميس خلقت و نظام آفرينش و روح هستي هماهنگ سازد و يا اينكه سرباز زند و در برابر خدا قد علم کند و راه شيطان را برود و آينده تيره و تاري براي خود رقم بزند.

آنچه که قرآن بر آن تأکيد مي­ورزد، اين است که انسان راه اول را برگزيند و خود را با هدف آفرينش منطبق سازد؛ يعني آينده خود را هدف مند کند و اين هدف مندي نيز در راستاي هدف خلقت باشد. از نظر قرآن هدف از آفرينش انسان، عبادت خداست (در معناي وسيع آن) و انبيا همه براي بيان همين معنا آمده­اند تا انسان با وصول به اين هدف، با جهان هستي هماهنگ باشد. ( ر.ک: يعقوب جعفري، 1366، ص65و 66.)

آينده پژوهي با توجه به اين نكته مهم، مي تواند سمت و سوي رويدادها و حوادث را شناسايي كرده و همواره در تحليل هاي خود، اين غايت مندي و هدف اساسي را مورد توجه قرار دهد.

البته رويکردهاي ديگري را نيز مي توان درباره آينده شناسي قرآن ارايه کرد که از مجال اين نوشتار خارج است و بايد پژوهش هاي دقيق و جدي تري در اين زمينه صورت گيرد. با توجه به اين رويكردها، مشخص مي شود كه مؤلفه هاي زيادي براي آينده پژوهي در قرآن وجود دارد و به غير از غير (كه در حيطه علم الهي است)، انسان مي تواند از منظر هاي مختلف وارد اين حوزه شود.

آينده آرماني قرآن( جامعه موعود قرآن )

يکي از مأموريت‌هاي آينده‌پژوهي اين است که به مردم کمک کند تصويرهاي خويش را از آينده بسازند. ايجاد تصويرهاي مثبت از آينده (آينده‌هاي مطلوب و مرجح) و اقدام به طرح‌ريزي و تصميم‌گيري براساس آن تصويرهاي مثبت، امري بايسته و تأثير‌گذار در پيشرفت و تعالي جامعه است. در واقع ترسيم الگوي آرماني جامعه از منظر باورها و ارزش‌هاي بنيادين آن جامعه، مي تواند نقش اساسي در توجه جدي افراد به آينده داشته و منجر به تحرک و پويايي آن شود . اين امر با ترسيم چشم انداز براي يک جامعه ميسور است. چشم انداز عبارت است از: تصوير مطلوب و قابل دستيابي جامعه در يک افق زماني معين بلند مدت که متناسب با مباني ارزشي و آرمانهاي نظام و مردم تعيين مي گردد. چشم انداز تصويري واضح و مطلوب از آينده است که همگان براي تحقق آن بايد بکوشند و نيروها و توانايي هاي خود را در آن جهت قرار دهند.

در واقع آينده پژوهي، در برگيرنده مجموعه تلاش هايي براي ارائه تصاوير و بديل‌هايي از آينده است كه عمدتا با استفاده از تحليل منابع، الگوها و علل تغيير صورت مي‌پذيرد و تصوير مطلوب‌تر و كامل‌تر از آينده به دست مي‌دهد. اين علم سعي دارد با نگاه به آينده‌هاي بلندمدت، ضمن شناسايي روندها و رويدادها، چگونگي به تصوير كشيدن آينده مطلوب را نيز بيان كند. از اين جهت «آينده پژوهي» تلاشي است براي يافتن تصويري از آينده و سپس ارائه توجيهي براي آن تصوير. از ديدگاه آينده پژوهان براي رسيدن به اين امر بايد به يک سري مفروضات توجه کرد.

 مفروضات كليدي‌ در آينده پژوهي عبارت است:

1. زمان، پيوسته، خطي، يك‌سويه و بازگشت‌ناپذير است. رويدادها در زماني پيش يا پس از رويداد‌هاي ديگر به وقوع مي‌پيوندند و پيوستار زمان، گذشته، حال و آينده را تعريف مي‌كند.

2. چنين نيست كه هر چه در آينده وجود خواهد داشت، در گذشته يا حال نيز وجود داشته است. بنابراين چه‌بسا آينده، بستر پديده‌هايي فيزيكي، زيستي يا اجتماعي باشد كه پيش‌تر، هرگز وجود نداشته‌اند.

3. اقدام بشري، نيازمند آينده‌انديشي است چراكه پيامدهاي هر اقدام، همواره در بستر آينده آرميده‌اند؛ اما تودة مردم و حتي تصميم‌گيران تراز اول، چندان خوب، دربارة آينده نمي‌انديشند و اين در حالي است كه مي‌توان قدرت و سودمندي تفكر دربارة آينده را بهبود بخشيد.

4. براي پيشبرد اهداف و برنامه‌هاي بشر در جهان، چه در چارچوب‌هاي فردي و چه در قالب‌هاي گروهي، سودمندترينِ دانش‌ها، دانش آينده است. انسان‌ها همراه با زمان، پيوسته به سوي آينده در حركت هستند. آن‌ها براي برنامه‌ريزي، بررسي گزينه‌هاي بديل، گزينش اهداف و تصميم‌گيري دربارة نحوة اقدام، به شناخت آينده و آگاهي از چگونگي تأثير علت‌هاي امروز بر معلول‌هاي فردا، نياز دارند.

5. هيچ شاهدي دربارة آينده وجود ندارد و نمي‌توان آن را به عينه ديد. بنابراين هيچ حقيقتي دربارة آينده وجود ندارد ] مگر آنچه که از راه غيب و وحي به دست انسان مي رسد[ . اما مي‌توان براي شناخت آينده، نوعي دانش مبتني بر حدس و گمان استخراج كرد.

6. آينده از پيش تعيين شده نيست و كمابيش امكان تغيير آن وجود دارد. از آنجا كه آينده، هنوز روي نداده است، براي بشر ـ به عنوان موجودي صاحب ‌شناخت ـ غيرقطعي به شمار مي‌آيد. براي انسان‌ زنده‌اي كه در راستاي پيشبرد اهداف خود در جهان تلاش مي‌كند، آينده نماد اختيار، قدرت و اميد است؛ آينده، زماني است كه چه‌بسا رؤياهاي بشر را به واقعيت تبديل نمايد.

7. اقدام‌هاي فردي و گروهي ما، كمابيش پيامدهاي آتي را تحت تأثير قرار مي‌دهند. ارادة بشر، دست كم به بخشي از آينده شكل مي‌دهد؛ خواه اين تأثير از طريق كنترل بشر اعمال شود، خواه با انطباق ناشي از پيش‌بيني.

8. با توجه به وابستگي متقابل پديده‌ها در جهان، هم براي سازمان‌دهي دانش معطوف به تصميم‌گيري و هم براي اقدام اجتماعي، به ديدگاهي كل‌گرايانه و فرارشته‌اي نياز داريم.

9. برخي آينده‌ها بهتر از برخي ديگر هستند. ارزش‌ها و آن دسته از فرآيندهاي ارزشيابي كه سنگ ‌بناي قضاوت‌هاي ما دربارة آينده‌هاي مرجّح و مفاهيم جامعة خوب هستند، در جلد دوم كتاب مورد بحث و بررسي قرار خواهند گرفت. آينده‌پژوهان تأكيد مي‌كنند كه انسان‌ها مي‌توانند نقشه‌هاي بديلي براي آينده‌هاي پرشمار ممكن بسازند و حتي اين كار را نيز انجام مي‌دهند ـ و البته بايد چنين كنند ـ اما نبايد فراموش كرد كه به گفتة جل (255:1992)، در حقيقت، تنها “يك آينده وجود خواهد داشت، پس بهتر است اطمينان يابيم كه اين آينده، همان آيندة دلخواه ماست.” ( وندل بل، 1997)

اين مفروضات کليدي آينده پژوهي نياز به يک بازنگري جدي از منظر ديني و قرآني دارد ؛ زيرا مهم ترين رکن آينده پژوهي قرآني باور به يک آينده قطعي، حتمي، روشن و واقعي است. بر اين اساس بايد بر مفروضات آينده پژوهي توحيدي بودن تغيير و تحولات جهان و قدرت قاهر الهي را بيفزاييم و در ضمن آنکه به اختيار و اراده انسان نيز توجه ويژه اي شده – و از اين جهت خود مشوق انسان‌ها براي حرکت و آينده سازي است – برنامه اي کامل و جامع نيز براي آينده انسان در نظر گرفته شده است. اين جامعه موعود بايد چراغ راه و کانون محوري فعاليتها و برنامه ريزي هاي انسان باشد و بر همه شوون زندگي او اثر بگذارد. پس بايد به کمک آينده پژوهي اعلام کنيم که: تنها “يك آينده وجود خواهد داشت، پس بهتر است اطمينان يابيم كه اين آينده، همان آيندة دلخواه ماست.” و اين همان جامعه آرماني قرآن و آينده موعود الهي است که در مهدويت تجلي يافته است.

چشم انداز آينده در قرآن

ديدگاه قرآن درباره سرانجام بشر، ديدگاهي خوشبينانه بوده و پايان دنيا، پاياني روشن و سعادت‌آميز دانسته شده است. سرانجام سعادتمند جهان، همان تحقّق کامل غرض آفرينش انسان‌ها است که چيزي جز عبادت خداوند نخواهد بود. قرآن درباره سرنوشت جامعه‌ها به روشنى سخن گفته است. از نظر قرآن مشيّت الهى براين تعلق گرفته كه درآينده، فقط صالحان وارثان زمين خواهند بود و حكومت جهان و اداره امور آن را به دست خواهند گرفت وحق وحقيقت در موضع خود استوار بوده و باطل برچيده خواهد شد. همه جهانيان زير لواى حكومت صالحان قرار گرفته و حكومت واحدى بر جهان مستولى خواهد شد. آينده در قرآن کريم مبتني بر وعده تحقق يک جامعه کامل و مطلوب، تشکيل حکومت واحد جهاني اسلام، بسط دين اسلام، غلبه آن بر همه اديان، زمامداري صلحا و ارباب لياقت و پيروزي حزب الله است. در اين زمينه، آيات بسياري در قرآن کريم وارد شده است. در کتاب «المحجه في ما نزل في القائم الحجه» تأليف محدث و مفسر خبير سيد هاشم بحراني است، 120 آيه به استناد احاديث وارده، بر جامعه آرماني مهدوي (ع) تطبيق شده است.

در نويدهاي قرآن کريم، چند رکن اساسي براي جامعه موعود بيان شده است:

 1. حکومت بزرگ و کامل جهاني براساس خداپرستي، به رهبري موعود قرآني، شکل گرفته و اداره آن به دست مردم صالح و با ايمان خواهد بود.

 2. برنامه جامع و فراگير ديني و حاکميت مطلق الهي در سرتاسر جهان، بدون کم و کاست، محقق و همه احکام اسلام اجرا خواهد شد.

3. نا امني، تشويش، سختي‌ها و هراس مردم از بين رفته و آرامش و امنيت کامل در سراسر گيتي برقرار خواهد گرديد.

 4. همگان خداي يکتا را پرستش خواهند کرد و هرگونه شرک و بت پرستي ريشه کن خواهد شد.( ظهور حضرت مهدي (ع) از ديدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمي شهيدي، ص 197 )

 در اين رابطه تنها به بيان چند آيه بسنده مي شود.قرآن مجيد مي‏فرمايد: «و لقد کتبنا في الزبور من بعد الذکر ان الارض يرثها عبادي الصالحون».( سوره‏ انبياء آيه‏ 105) پس اسلام ادامه اديان پيشين آسماني است که جملگي به بشريت، آينده‏ سعادت مندانه را نويد مي‏دهند تا فرمانروايي زمين و جهان از آن طلايه داران با ايمان و نيکوکار گردد و زماني که اين فرمانراوايي به دست افراد با ايمان و نيکوکار بيفتد، فرصتي براي سعادت و شادکامي بشر، دست خواهد داد.

 در آيه ديگر مي فرمايد: «هو الذي ارسل رسوله بالهدي و دين الحق ليظهره علي الدين کله و لو کره المشرکون » (سوره‏ توبه آيه‏ 33). اين آيه سه بار در قرآن کريم تکرار شده است تا وعده‏ پروردگار را در مورد گسترش دين اسلام در پهنه‏ي گيتي و پيدايش حقيقي و بکار بردن آنرا در پي ناکامي همه‏ مکاتب و اديان ديگر به ثبوت برساند. قرآن در جاي ديگر مي فرمايد: «و نريد ان نمن علي الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين» (سوره‏ قصص آيه‏5 )

پروردگار، گروه‏هاي ستمديده و مستضعف و رنجديده‏ي زمين که بهترين نمونه‏هاي آنان ائمه برحق و اهل بيت محمد ( ص ) هستند، منت خواهد گذاشت تا عملا رهبري جهان را به عهده گيرند و در پناه حکومت عدل و ايمان وارثانزمين شوند. اينها همه به راستي نشانه‏هاي روشني است که تاکيد بر اين دارند که حق سرانجام پيروز شده و پيروان حق زمام جهان را بدست گرفته و آن را بساحل امن و امان رهنمون خواهند شد.

قران همچنين مي فرمايد: «وعدالله الذين آمنو منکم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض… يعبدونني لايشرکون بي شيئا» (نور، آيه 55)

خداوند بر اساس اين آيه به مؤمنان صالح وعده داده که آنها را خليفه روي زمين خواهد کرد و حکومت تمام جهان را در اختيار آنها خواهد نهاد.، دين اسلام را به طور ريشه دار و اساسي بر روي زمين پياده خواهد کرد. همه اسباب خوف و ناامني براي مؤمنان و صالحان از بين خواهد رفت، امنيت و آسايش کامل براي آنها محقق خواهد شد و از همه مهم‌تر در سراسر زمين تنها خداوند مورد پرستش واقع مي شود و هرگونه شرکي به کلي از صفحه روزگار محو خواهد شد.

شهيد مطهري درباره جمله آخر اين آيه (مرا عبادت کنند و چيزي را شريک من قرار ندهند) مي فرمايد:«جمله آخر اين آيه که ناظر به اين است که آنگاه که حکومت حق و خلافت الهي برقرار مي شود، اهل ايمان از قيد اطاعت هر جباري آزاد مي شوند.... از اين آيه معلوم مي شود که از نظر قرآن هر اطاعت امري، عبادت است. اگر براي خدا باشد طاعت خداست و اگر براي غير خدا باشد شرک به خداست. اين جمله عجيب است که فرمانبرداريهاي اجباري که از نظر اخلاقي به هيچ وجه عبادت شمرده نمي شود از نظر اجتماعي عبادت شمرده مي شود.» (مرتضي مطهري، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، 1374، ج 2، ص 126)

خلاصه آنکه در زمينه آينده جهان و ظهور و قيام منجي موعود و جامعه آرمانى مهدوى، مى‏توان توصيفات و اشارات زير را از قرآن به دست آورد:

1. غلبه نهايى حقّ بر باطل و شكست جبهه كفر و فساد و نفاق V}ر.ك: اسراء (17)، آيه 81.{V ؛

2. جانشينى و خلافت مستضعفان بر روى زمين و حاكميت صالحان و نيكان V}قصص (28)، آيه 5، انبياء (21)، آيه 105.{V ؛

3.گسترش و فراگيرى دين حقّ در برهه‏اى خاص از زمان V}توبه (9)، آيه 23.{V ؛

4. از آن روز موعود، تحت عناوين ايام اللّه V}ر.ك: جاثيه (45)، آيه 14، ابراهيم (14)، آيه 5.{V، وقت معلوم V}ر.ك: حجر (15)، آيات 36-38.{V، روز نصرت و پيروزى V}عنكبوت (29)، آيه 10.{V و طلوع فجر و سلامتى V}قدر (97)، آيه 50.{V و... ياد شده است ؛

5. خداوند، (با مهدى موعود)، نور خود را كامل مى‏كند V}صف (61)، آيه 8.{V ؛

6. در آن عصر، زمين بعد از مرگش، زنده مى‏شود V}حديد (57)، آيه 17.{V ؛

7. او منصور از جانب خدا و انتقام گيرنده از دشمنان است V}شورى (42)، آيه 41.{V ؛

8. زمين، به نور پروردگار، روشن خواهد شد V}زمر (39)، آيه 69.{V ؛

.9. در روز پيروزى، ايمان آوردن كافران، سودى به حالشان نخواهد داشت V}سجده (32)، آيه 29.{V ؛

10. هر چه در روى زمين است، تسليم و مطاع او خواهند شد V}آل عمران (3)، آيه 8.{V ؛

11. حضرت مهدى A}«يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ»{A است V}نور (24)، آيه 35.{V

اين نوع تبيين روشن و کامل از آينده، مي تواند تاثير بسزايي در شکل گيري يک آينده پژوهي کامل و متعالي داشته باشد و انقلاب و تحول بزرگي در جوامع جهاني به وجود آورد.

نتيجه گيري

آينده پژوهي قرآني، مبتني بر يك سري مؤلفه ها و رويكردهايي است كه در اين مقاله به شماري از آنها اشاره شد؛ ولي مهم ترين رويكرد قرآني، خلق چشم انداز جامع و مطلوب از آينده است.

ظهور منجي موعود، از آموزه هاي مشترک و فراگير اديان آسماني است که به عنوان جامعه آرماني قرآن و الگوي يک جامعه مطلوب و کامل مطرح است . شکل گيري جامعه موعود مهدوي، تحقق بخش آرمان ديرپاي بشري براي زندگي در يک مدينه فاضله است. اين مدينه فاضله در زمين به دست حق پرستان و به رهبري مصلح موعود و با ياري امدادهاي الهي به وجود آمده و او ادارۀ آن را در دست خواهد گرفت. اين جامعه پايان حرکت تاريخ و آغاز حياتي متکامل و بدون کاستي و نقص است. شيعه – با توجه به منابع قرآني و روايي - به روشني و صراحت درباره اين جامعه موعود و آرماني، بحث نموده و تصويري جامع و کامل از «مدينه فاضله مهدوي» ارائه کرده است. در جامعه اسلامي ما اين آرمان شهر از طريق آيات و روايات در قالب «جامعه مهدوي» صورت بندي شده و دانشمندان و متفکران بايد با تدبر و تحقيق در آيات و روايات و ساير منابع معتبر ديني، نسبت به شناخت و تبيين آن به زبان روز اقدام نمايند.

باور ژرف و ريشه دار به مهدويت و جامعه اسلامي بدين معناست که آينده بلندمدت جامعه و بلکه جوامع بشري بسيار روشن است، و همه مي دانند که صبح بشريت، با طلوع خورشيد عدالت رنگ و بوي ديگري خواهد گرفت. اين باور ژرف و اميد آفرين سمت و سوي سياست گذاري‌ها و طرح هاي سياسي، اجتماعي و فرهنگي را مشخص مي کند و به زندگي انسان‌ها جهت مي دهد. همچنين درياي معارف و اطلاعات درباره آينده و تغيير و تحولات آن است که مي تواند منبع مطمئني براي کشف و شناخت آينده باشد.

مسئله مهم اين است که انديشه مهدويت تا چه ميزان مي تواند در تنظيم زندگي امروز جوامع به کار آيد؟ با توجه به چشم اندازقدسي آينده -که بر اساس اصول و آموزه هاي قرآني - ترسيم مي شود، ويژگي هاي کلان زندگي آينده بشري بر اساس آموزه مهدويت و ظهور منجي موعود چگونه بايد باشد؟

با توجه به گسترش مباحث آينده پژوهي در کشور، با چه سازوکاري مي توان نگرش ديني و آرمان غايي ديني(دولت کريمه) را با آينده پژوهي تلفيق کرد؟ آيا از طريق مباحث آينده پژوهي مي توان به آرمان مهدويت نزديک شد؟ و آيا اساسا آينده پژوهي ظرفيت بحث هاي مرتبط با مهدويت را دارد؟ آيا مي توان بحث آينده پژوهي را در وهله اول با دين و در وهله دوم با حوزه مطالعات مهدويت پيوند بزنيم؟ آيا مي توان از آينده پژوهي بومي سخن به ميان آورد؟ و در نهايت اينکه آيا مي توان براي آن پژوهشکده و گروه پژوهشي تعريف و ترسيم کرد؟

آينده پژوهي تلاشي است براي يافتن تصويري از آينده و سپس ارائه توجيهي براي آن تصوير و يکي از مأموريت هاي آن اين است که به مردم کمک کند تصويرهاي خويش را از آينده بسازند و آموزه مهدويت در اين راستا کامل ترين برنامه و بهترين الگوي قرآني توسعه و پيشرفت جوامع است.

خلاصه آنکه آينده پژوهي به عنوان ابزار ترويج مهدويت در سطح جهان است که مي توان نشانگر جامعه مطلوب قرآني به نحو احسن باشد. ارتباط آرمانشهر با آينده پژوهي و نقش و جايگاه دين در آن روشن و بديهي است و مهدويت نيز همان آرمان شهر قرآني است. در صورتي که نگرش ما به آينده اراده گرا يانه باشد، بايد بدانيم که اراده گرايي مستلزم برنامه ريزي و تلاش براي تغيير است و جامعه منتظر، جامعه اي است که با اراده خود آينده را مي سازد و تغيير مي دهدو اين خواسته قرآن از همه پيروان خود است.آينده پژوهي به مثابه ابزاري براي کاربردي کردن مهدويت براي بشر امروز است ؛ يعني الگوي آرماني قرآن به کمک آينده پژوهي مي تواند براي جامعه انساني عيني‌تر و شفاف‌تر شده و راه هاي تحقق آن تبيين گردد. در واقع مهدويت زبان آينده قرآن است که به کمک آينده پژوهي، بايد به دنيا معرفي شود. مهدويت در برنامه ريزي آينده مي‌تواند به عنوان يک ستاره راهنما در بالا قرار بگيرد و همواره در هر مقطعي، تصوير مطلوب قرآن از آينده را با توجه به وضعيت کنوني خلق نمايد و اين يعني کاربردي کردن مهدويت، و خارج کردن مهدويت از يک موضوع صرفا منفعل ذهني. گسترش اديان، به وي‍ژه دين اسلام به علت چشم اندازي بودن آن است، كه اين چشم انداز خاصيت توسعه يابندگي، پيش روندگي، الهام بخشي دارد. و از همين جاست كه آينده پژوهان معتقدند دين يعني چشم انداز، و دين از جنس آينده پژوهي است. مهدويت به مثابه عاملي«چشم انداز آفرين» مي‌تواند از مرز باورهاي فردي فراتر رفته و در بطن و متن برنامه ريزيهاي بلندمدت اجتماعي بنشيند. مهدويت به عنوان مقصد، يك امر قطعي است، اما راه رسيدن به آن مقصد مشخص نيست و احتياج به پژوهش دارد، و از آنجا كه مهدويت بيشترين ارتباط را با مطالعات آينده دارد، آينده پژوهي به مثابه ابزار مي‌تواند اين راه را به ما نشان دهد. استفاده از ادبيات آينده پژوهي براي ايجاد باور پذيري بيشتر در بين نسل جوان امري ضروري و بايسته است. مهدويت مي‌تواند يك روايت فرهنگي براي ما باشد، و از آنجا كه عصر ما، عصر جدال فرهنگ هاست، ما بايد مجهز به ابزارهاي اين عصر باشيم. اين روايت مي‌تواند ما را به سوي آينده پژوهي بومي، رهنمون سازد. يكي از كاركردها و وظايف مسلم آينده پژوهي در هر جامعه(و در سطح بالاتر در هر تمدن) ترسيم الگوي آرماني جامعه از منظر باورها و ارزش‌هاي بنيادين آن جامعه يا تمدن است، آن چه كه از گذشته به مدينه فاضله يا آرمان شهر موسوم بوده است. طراحي اين مدينه فاضله بر عهده «آينده پژوهي تصويرپرداز» است. به نظر برخي از پژوهشگران جامعه‌اي چون ايران اسلامي، كه تحت يك نظام ديني هدايت مي‌شود، لاجرم بايد به يك نظام «آينده پژوهي ديني» مجهز باشد که از قرآن نشات گرفته و داراي برنامه اي روشن و جامع باشد. از آنجا كه مهدويت هدف غايي مشخصي بر پايه «تكليف» دارد، مي‌توان آينده پژوهي مرتبط با مهدويت را آينده پژوهي ماموريت گرا ناميد، يا به عبارتي ديگر، آينده پژوهي تكليفي.(در مقابل آينده پژوهي تدبيري). هيچ نوع آينده پژوهي و هيچ نوع نظام آينده پژوهي ديني را نمي‌توان در جامعه متصور شد، مگر آنكه باور به مهدويت و پيامدهاي مبارك آن در هسته ي مركزي آن قرار داشته باشد. و اين باور به آينده ي روشن توسط انبياء و اولياء الهي به وضوح ترسيم گرديده است. بنابراين آينده نگري و باور به آينده ي بهتر در جامعه ي ما، كاملا نهادينه شده است.

خلاصه آنکه امروزه آينده پژوهي، جايگاه و اهميت ويژه‌اي پيدا کرده و بسياري از مؤسسات، نهادها، شرکت‌‌ها، سازمان‌ها و کشورها سهم به سزايي براي آن قائل شده‌اند ضرورت توجه به آينده پژوهي و لزوم تمايز بخشي آينده پژوهي ديني از آينده پژوهي سکولار، ما را ترغيب مي‌کند که از منظر خاص (بخصوص از منظر قرآن کريم)، به اين دانش بپردازيم و در صدد شکل دهي به يک آينده پژوهي مستقل ديني ( بر اساس الگوي مهدويت) بر آييم.

منابع

1. قرآن کريم

2. کارگر، رحيم، آينده جهان، تهران، بنياد فرهنگي حضرت مهدي، 1385.

3. سهيل عنايت الله، پرسش از آينده، ترجمه مسعود منزوي، تهران، مرکز آينده پژوهي علوم و فن آوري دفاعي، 1388

4. اسلاتر، ريچارد، نو انديشي براي هزاره نوين، ترجمه عقيل ملکي فر و همکاران، تهران: مرکز آينده پژوهي علوم فناوري دفاعي، 1384

5. Bell, Wendell, Foundation of Future Studies, vol. ii, NewBrunswick, Transactions Publishers, 1997.

6. عيوضي ، محمد رحيم، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامي، سال6، شماره 18، 1388.

7. طباطبايي ،محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن(تهران، دار الكتب الإسلامية، 1386)

8. صدوق، من لا يحضره الفقيه،قم، جامعه مدرسين 1413 هـ4 جلد.

9. جعفر سبحاني، تفسير منشور جاويد، قم، دارالقرآن الكريم، 1410هـ.

10. مصباح يزدي، جامعه و تاريخ از ديدگاه قرآن(تهران، نشر بين الملل سازمان تبليغات، 1379

11. جعفري، يعقوب، بينش تاريخي قرآن،( تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1366.

12. شهيد صدر، سنت­هاي اجتماعي و فلسفه تاريخ در مکتب قرآن، ترجمه حسين منوچهري، 1383.

\*. دانشجوي دکتراي مديريت سياستگذاري فرهنگي دانشگاه باقر العلوم